جنایت به خاطر تعصب کور

پاسخ معمای راز قتل در عمق دره

سرگرد بعد از بررسی پرونده و خودروی مقتول و همچنین اظهارات همسر مقتول متوجه شد سناریوی تصادف ساختگی است و مرد جوان به قتل رسیده‌است.

فقط سقف خودرو آسیب دیده‌بود که این نشان می‌داد خودرو را روی سقف به سمت دره پرت کرده‌اند. اگر ادعای زن جوان درباره تصادف صحت داشت و خودرو غلت زده‌بود، باید درها نیز آسیب می‌دید اما درهای ماشین سالم بود.

در معمای پلیسی گذشته ۲۴۶۱ نفر از خوانندگان تپش شرکت کردند که از این تعداد، ۶۵۴نفر پاسخ صحیح دادند. از میان خوانندگانی که پاسخ صحیح دادند، میثاق محمدی از تهران و مینا خوشخو از رشت به قید قرعه برنده شدند.

وحید شکری
تپش

سرگرد شیفت دوم تعطیلات نوروز بود. در نخستین روز کاری در اداره در حال رسیدگی به پرونده‌ای مربوط به قبل از تعطیلات بود که حوالی عصر صدای زنگ گوشی کشیک قتل بلند شد. آن‌سوی قتل یکی از ماموران کلانتری ۲۸ تهران بود که از مرگ مشکوک دختر جوانی خبر داد. بررسی‌های اولیه حکایت از خودکشی این دختر داشت اما به‌دلیل این‌که مشکوک به نظر می‌رسید، کارآگاه برای بررسی صحنه راهی محل شد.

خیابان‌های شهر خلوت بود و پایتخت‌نشینان بدون رعایت وضعیت کرونا به سفر رفته بودند. خیلی زود مقابل خانه ویلایی قدیمی رسید.

کارآگاه وارد خانه شد و با راهنمایی سربازی که مقابل در ایستاده بود به سمت اتاقکی رفت که در گوشه حیاط ساخته شده بود. زن و مرد میانسال و پسر جوانی مقابل در ایستاده بودند. از بی‌تابی آنها مشخص بود که اعضای خانواده دختر جوان هستند.

وارد اتاقک شد. اتاقی کوچک با یک میز تحریر و تختی یک نفره. جسد دختری رو تخت قرار داشت و کنارش بسته قرصی بود. سر سرگرد به طنابی که از سقف آویزان بود برخورد کرد و با تعجب به آن خیره شد.

افسر کلانتری میان افکار سرگرد پرید و گفت: ابتدا قصد داشت خود را حلق‌آویز کند اما خانواده‌اش متوجه می‌شوند و طناب را پاره می‌کنند. بعد با خوردن قرص خودکشی می‌کند و خانواده‌اش وقتی متوجه می‌شوند که دیر شده بود.

شما؟

ببخشید، سروان صادقی هستم افسر تجسس کلانتری؟

چرا خودکشی کرده؟

افسر جوان به عکسی که بالای تخت نصب شده بود اشاره کرد و گفت: دختر جوان عضو تیم والیبال بود و پدرش مخالف ادامه ورزش توسط دخترش بود. همین مخالفت هم باعث خودکشی او شد.

چرا مخالف؟ فکر کنم یک ونیم برابر من قد داشت و می‌توانست در این رشته موفق باشد.

پدر خانواده تعصبی به موضوع نگاه می‌کرد. می‌گفت دختر باید در خانه بماند و خانه‌داری یاد بگیرد.

این موضوعات را در این مدت کم متوجه شدی؟

پدر و مادرش حال خوبی ندارند اما برادرش سیر تا پیاز ماجرا را برایم تعریف کرد.

سرگرد به بررسی جسد و اتاق پرداخت. روی میز تحریر چاقوی آشپزخانه و تکه طنابی که شبیه حلقه دار بود قرار داشت. روی جسد هم آثار درگیری و کبودی روی گردن دیده می‌شد.

سرگرد مشاهداتش از صحنه را روی برگه‌ای نوشت و سراغ خانواده دختر جوان رفت تا از آنها تحقیق کند.

برادر مهناز بیشتر از پدر و مادرش بی‌تابی می‌کرد، به همین خاطر سرگرد ابتدا سراغ او رفت تا از او تحقیق کند.

چرا خواهرت خودکشی کرد؟

او عاشق والیبال بود. تمام زندگی‌اش شده بود والیبال اما پدرم با او مخالف بود. مهناز بدون این‌که پدرم بفهمد به بهانه رفتن به دانشگاه به تمرین‌هایش ادامه می‌داد و به اردوی تیم ملی هم دعوت شده بود اما به‌دلیل ترس از پدرم انصراف داد. نمی‌دانم چه کسی به پدرم خبر داده بود که خواهرم همچنان والیبال بازی می‌کند. امروز هم به بهانه دیدن دوستش از خانه بیرون رفت. پدرم او را تعقیب کرده و سر تمرین سراغش رفته بود. آنجا شروع به کتک‌زدن مهناز می‌کند که با دخالت حراست ورزشگاه پدرم را بیرون انداختند. وقتی خواهرم به خانه آمد یکراست به اتاقش رفت. من در حیاط بود که صدای افتادن را از اتاقش شنیدم. سریع داخل اتاق رفتم که دیدم مهناز خودش را حلق‌آویز کرده است. زیر پایش را گرفتم و پدرم را صدا زدم. او با دیدن این صحنه، طناب را برید و خواهرم را نجات دادیم اما چند ساعت بعد با خوردن قرص به زندگی‌اش پایان داد.

پیش از این سابقه خودکشی داشت؟

نه مهناز خیلی دختر پرانرژی و سرزنده‌ای بود. باور کنید الان همه شوکه هستیم.

کارآگاه سپس سراغ پدر مهناز رفت. او هم حرف‌های پسرش را تکرار کرد و درباره دلیل مخالفتش با ورزش دخترش گفت: ورزش برای پسر اشکال ندارد اما برای دختر عیب است. فردا در زندگی مشترک هم دل به همسرش نمی‌داد و به جای کار خانه همیشه می‌خواست دنبال ورزش باشد. البته امروز وقتی به محل تمرینش رفتم و شوقش را دیدم، کمی نرم شدم اما نمی‌دانم چرا شیطان به جلدم رفت و کتکش زدم. فکر کنم حرف‌های مربی‌اش عصبی‌ام کرد. این دختر، پدر و مادر دارد نیازی به این نبود که یک غریبه برایش تعیین‌تکلیف کند. وقتی به خانه آمدم تصمیم گرفتم دوستانه با او صحبت کنم و به دلیل رفتارم عذرخواهی کنم اما مهناز وقتی به خانه آمدم دختر دیگری شده بود و داد و فریاد راه انداخت و بعد هم با خودکشی بی‌آبرویم کرد.

کارآگاه بعد از صحبت با مادر خانواده که همان داستان را تکرار کرد، یک‌بار دیگر پرونده را مرور کرد و بعد از صحبت با بازپرس جنایی، دستور بازداشت سه عضو این خانواده را به اتهام قتل و مخفی کردن راز قتل داد.

شما خوانندگان عزیز برای ما بنویسید که سرگرد بعد از بررسی محل مرگ دختر جوان و صحبت با خانواده او چطور توانست راز قتل را فاش کند؟ اگر داستان را با دقت بخوانید متوجه می‌شوید. دو دلیل برای افشای راز این پرونده را همراه با نام و نام خانوادگی به شماره ۳۰۰۰۱۱۲۲۴ پیامک کنید. هر هفته به دو نفر از کسانی که پاسخ صحیح بدهند، به قید قرعه کارت هدیه ۵۰هزار تومانی اهدا می‌شود

آگهی فروش
۶۰۰ متر زمین زیبا با چشم انداز ابدی
کردان هرجاب متری ۴۸۰۰
۰۹۱۲۲۶۱۴۰۹۱

صورتجلسه خرید دستگاه پرکن فی‌مابین داریوش پاشاپور و ارمغان نوش آذر، شرکت تولیدی صنعت باتری دلفین و صبا باتری به همراه یک سری مدارک مکاتباتی مفقود گردیده، یابنده و تماس گیرنده مژدگانی دریافت خواهند کرد. تماس: ۰۹۱۲۱۶۸۴۰۲۲

برگ سبز و سند مالکیت خودرو سواری مگان (داخلی - مدل ۱۶۰۰) سیستم رنو تیپ K4M-84-L، مدل ۱۳۸۸ رنگ نقره‌ای متالیک به شماره پلاک ایران ۸۱۳-۲۵ ب ۷۴ به شماره موتور K4MD812D193646 و شماره شاسی NAPLMIBOF91003083 به‌نام آرش هاشم‌پور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت خودرو تاکسی پژو ۴۰۵GLX، مدل ۱۳۹۵، به رنگ زرد خورشیدی، شماره انتظامی ۳۲۴ت۲۲ - ایران ۱۳ شماره موتور 124K0922287، شماره شاسی NAAM11VE7GK473507 به‌نام محسن اسدی اجگردی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی موتورسیکلت پیشرو تریل XL150CC، مدل ۹۴، رنگ مشکی، شماره موتور 0144NCR948999، شماره شاسی NCR***150E9460056 به‌نام علی عبدالمحمدی مفقود گردید و فاقد اعتبار است.